

## محورهای سیاست انگلیسی‌ها در بلوچستان دوره قاجار

عبدالودود سپاهی<sup>۱</sup>

عظیم شه‌بخش<sup>۲</sup>

### چکیده

بلوچستان در ابتدای سلطنت قاجارها، از نخستین مناطق ایران بود که سیاست انگلیسی‌ها در آن به دلیل همجواری با هندوستان آغاز شد و تا پایان این دوره به روش‌های گوناگونی ادامه یافت. بررسی اهداف و سیاست‌های انگلیسی‌ها در این بخش از ایران نشان می‌دهد که اصلی‌ترین مسئله‌ای که سبب تداوم اهداف استعماری آنها در بلوچستان شد، حفظ امنیت هندوستان بود و به‌زعم آنها تهدیدات گوناگونی این مستعمره را به‌خطر می‌انداخت؛ این عوامل موجب تنظیم راهکارهای جدید در جهت حفظ امنیت هندوستان شد. در مقاله حاضر به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد: مهم‌ترین محورهای سیاست انگلیسی‌ها در بلوچستان چه بود و شرایط و وضعیت داخلی هند، اوضاع منطقه‌ای و جهانی چه تأثیراتی بر سیاست‌ها و برنامه‌های آنها در سرزمین‌های مجاور این مستعمره گذاشت؟ برخی از عوامل که در تحلیل و پاسخ به این دو پرسش مورد بررسی قرار می‌گیرند، عبارتند از: شرایط داخلی بلوچستان، رقیبان اروپایی انگلستان، سیاست‌های دولت ایران در مناطق شرقی، شورش هند، توسعه‌طلبی روس‌ها در آسیای مرکزی، امتداد خطوط تلگرافی و تشکیل کمیسیون تعیین حدود مرزها. بررسی زمینه‌ها و عوامل تداوم و تحول سیاست انگلیسی‌ها و مشخص نمودن نتایج و پیامد سیاست‌های به‌کار گرفته‌شده توسط آنها، از جمله اهداف اصلی این مقاله است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها با تعیین محورهای سیاست خود در بلوچستان و عملی کردن آنها و دخالت‌های گسترده و اجرای یک سیاست درازمدت و دقیق توانستند به اهداف خود در این بخش از ایران دست یابند و هندوستان، مستعمره‌شان را از خطرات در کمین در امان نگه دارند.

### واژگان کلیدی:

ایران، انگلستان، قاجاریه، بلوچستان، سیاست انگلیسی‌ها.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه ولایت ایرانشهر، ایرانشهر - ایران (نویسنده مسئول) [sepahi.a.v@gmail.com](mailto:sepahi.a.v@gmail.com)

۲. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان - ایران

[azim47@lihu.usb.ac.ir](mailto:azim47@lihu.usb.ac.ir)

## مقدمه

دوره صفویه در ایران سرآغاز برقراری روابط گسترده با دولت‌های اروپایی است. در این دوره، یکی از نخستین مناطقی که مورد توجه و دست‌اندازی دول اروپایی قرار گرفت، بلوچستان (مکران) بود. سواحل بلوچستان، همواره شاهد تجاوزهای استعمارگران پرتغالی و در مقابل، مقاومت مردم بلوچ بود. تقریباً همزمان با ورود پرتغالی‌ها به سواحل بلوچستان، انگلیسی‌ها که نمی‌خواستند از رقیبان خود عقب بمانند، دست به فعالیت‌هایی در این زمینه زدند و ارتباط با ایران از طریق سواحل از بلوچستان و بندر جاسک آغاز شد (شهرنازدار، ۱۴۰۰: ۲۵). به این منظور، کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۱۶م. کشتی موسوم به «جیمز» را به بندر جاسک (جاشک) در سواحل مکران فرستاد. دو سال بعد، کمپانی در این بندر، یک قرارگاه بازرگانی دایر و متعاقب آن، قلعه‌ای احداث کرد. در نتیجه انگلیسی‌ها، کالاهایشان را که از انگلستان و هندوستان می‌رسید، از طریق این بندر به شیراز و اصفهان می‌فرستادند (رایت، ۱۳۵۹: ۱۱؛ کرزون، ۱۳۴۹: ۵۱۴/۲).

از دیدگاه انگلیسی‌ها، بندر جاسک، افزون بر اهمیت تجاری و ارتباطی، مهمترین منطقه ماهیگیری در اقیانوس هند به‌شمار می‌رفت (کرزون، ۱۳۴۹: ۵۱۴/۲) و برای حمل ابریشم که از کالاهای اساسی در روابط تجاری با ایران بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۵-۴۱۷)؛ بنابراین می‌توان گفت که حضور انگلیسی‌ها در دوره صفویه در بلوچستان محدود به مناطق ساحلی بود و این اقدام آنها با هدف بهره‌گیری از قابلیت‌های این ناحیه در ارتباط با مناطق داخلی ایران صورت می‌گرفت، اما در دوره قاجار و با کشیده شدن میدان رقابت دولت‌های اروپایی به خارج از آن قاره، به‌ویژه در مستعمرات و هم‌زمان شدن آن با موفقیت انگلستان در کنار زدن سایر رقبای اروپایی بر سر تسلط بر هندوستان، اتفاقات تازه‌ای رقم خورد و بلوچستان به دلیل همجواری با این شبه قاره، مورد توجه جدی انگلستان، فرانسه و سپس روسیه قرار گرفت؛ چرا که این بخش از ایران، به علت موقعیت استراتژیکی ویژه‌ای که داشت، در طول تاریخ نقش دروازه طبیعی هند را داشته است.

در سال ۱۸۰۸-۱۸۰۷م. خطر حمله ناپلئون بناپارت به هندوستان آنچنان مسلم گردید که بریتانیا را در داخل و خارج از انگلستان به این نتیجه رسانید که می‌بایست برای خنثی کردن کوشش‌های فرانسه در رسیدن به هندوستان، قدم‌های قطعی بردارد (پاتینجر، ۱۳۴۹: xx).

دولت انگلستان به این منظور، سیاست‌های مختلفی اتخاذ کرد؛ از جمله اولین اقدامات آنها اعزام مهدی علی خان از جانب لرد ولزلی<sup>۱</sup> فرمانفرمای هندوستان به دربار ایران بود. در حکم این سفیر، هدف از مأموریت او، افزایش فروش کالاهای صادراتی کمپانی هند شرقی به ایران بود، اما قیدکردن مأموریت تجاری، پوششی برای اهداف دیگری بود. او ضمن تحریک شاه ایران به جنگ با زمان‌شاه، حاکم افغان و دستاویز قراردادن مسائل مذهبی، این سیاست را دنبال می‌کرد تا شاه ایران را از نزدیکی به ناپلئون بازدارد و به او بگوید: «قصد فرانسویان ایجاد اختلال و برانداختن هر نظام حکومتی و اعتقاد مذهبی در سراسر جهان است» (رایت، ۱۳۶۴: ۴۸-۴۱).

خطر عمده‌ای که از نظر انگلیسی‌ها در این دوره، هندوستان را تهدید می‌کرد، این بود که ناپلئون قصد داشت، پس از اشغال مصر در سوریه و ترکیه کنونی پیشروی کند و از راه ایران، افغانستان یا بلوچستان به هند حمله نماید (هاپکرک، ۱۳۷۹: ۳۹).

### پیشینه پژوهش

در باره سیاست انگلیسی‌ها در بلوچستان، تاکنون پژوهش‌هایی منتشر شده است و در باره برخی از دخالت‌های انگلیسی‌ها در بلوچستان و جدایی بخشی از آن از ایران، محمود محمود (۱۳۵۸) مؤلف اثر ارزشمند «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹» را می‌توان، پیش‌تاز دانست. مطالعات محمود، عمدتاً بر شکل‌گیری مرزهای بلوچستان و بر اساس منابع انگلیسی متمرکز است و می‌توان تئوری غالب این نویسنده را «توهم توطئه» دانست. پیروز مجتهدزاده (۱۳۷۸) دومین محقق ایرانی است که در کتاب «امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران» با اتکا به اسناد انگلیسی به اقدامات انگلیسی‌ها در تعیین حدود مرزی شرقی ایران پرداخته است. نقش و تأثیرگذاری حاکمان محلی مناطق شرقی ایران در شکل‌گیری مرزهای شرقی ایران، محور اصلی پژوهش او بوده است. هر چند نویسنده به مرزهای بلوچستان پرداخته، اما برخلاف برجسته‌کردن نقش خاندان غلم، تبیین تأثیرگذاری حاکمان بلوچ در شکل‌گیری مرزها در اثر او مورد بررسی عمیق قرار نگرفته است. «بلوچستان در عصر قاجار» (۱۳۸۵) عنوان کتابی است از عبدالودود سپاهی که بر عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مرزهای بلوچستان و هند انگلیس متمرکز است. سعیدیان و باور (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نقش انگلیس در جدایی قسمتی از بلوچستان از ایران» به نقش

<sup>۱</sup>. Lord Wellesley

انگلیسی‌ها در جدایی بخشی از بلوچستان پرداخته‌اند. علوی (۱۳۹۸) در مقاله خود با عنوان «نقش انگلیس در شکل‌گیری مرزهای جنوب شرقی ایران» بر همان موضوعی متمرکز شده است که قبلاً سعیدیان و باور آن را مورد پژوهش قرار داده‌اند. از آنجایی که شناخت سیاست‌های محوری انگلیسی‌ها در بلوچستان با توجه به اهمیت این سرزمین در حفظ امنیت هندوستان، موجب فهم بهتر اقدامات انگلیسی‌ها در بلوچستان خواهد شد، این مقاله در صدد تبیین محورهای اساسی سیاست انگلیسی‌ها و چگونگی برنامه‌های آنها در بلوچستان، در راستای این سیاست‌های محوری است و می‌تواند صورت‌بندی دقیقی از چرایی و چگونگی دخالت‌های انگلیسی‌ها در این بخش از ایران ارائه نماید.

### شناسایی بلوچستان، گام نخست انگلیسی‌ها

پذیرفته‌نشدن مالکم در دومین مأموریتش به ایران، به دلیل بسته‌شدن پیمان فین‌کنشتاین و روابط حسنه بین ایران و فرانسه، نه تنها موجب ناامیدی مأموران انگلیسی نشد، بلکه آنها را برای شناسایی سرزمین‌های مجاور هندوستان (افغانستان و بلوچستان) مصمم‌تر کرد؛ بنابراین در سومین مأموریت مالکم برای پیشبرد هدف موردنظر و دریافت نتیجه‌ای بهتر، به او اجازه داده شد که هر تعداد افسر یا نقشه‌بردار که لازم دارد را می‌تواند به عنوان دستیار از میان افسران انتخاب نماید (پاتینجر، ۱۳۴۹: XXI).

یکی از نخستین افسرانی که برای انجام چنین مأموریتی توسط مالکم انتخاب شد، سروان گرانت<sup>۱</sup> بود. از او خواسته شده بود تا امکان عبور یک ارتش اروپایی را از طریق مکران (بلوچستان) به مرزهای هند مورد بررسی قرار دهد. این مأموریت، اولین قدمی بود که نیروهای انگلیسی (و شاید نیروهای اروپایی بعد از اسکندر) برای شناسایی دقیق و عملی بلوچستان برداشتند. این بررسی‌ها در سال‌های بعدی توسط مأموران دیگر انگلیسی نیز دنبال شد و از ابعاد یک بررسی صرفاً جغرافیایی - نظامی بسیار فراتر رفت (گرانت، ۱۹۹۱: ۱۶۶).

بررسی گزارش‌ها و توصیف این افسر از بلوچستان به روشنی اهداف نظامی انگلیسی‌ها را در آن سال‌ها نشان می‌دهد. جنس زمین و ناهمواری‌های آن، راه‌ها و وضعیت آنها با ذکر فواصل دقیق، وضعیت آب‌های منطقه، مسیر رودها و زمان جریان آب، وضعیت آب و هوایی، تعداد ساکنان، شغل و مسکن آنها، حاکمان و خوانین محلی منطقه و حوزه نفوذ و تعداد نیروهای مسلحی که می‌توانند فراهم کنند و سایر موضوعات ضروری، مورد توجه این مأمور انگلیسی بوده است.

<sup>۱</sup>. Grant

اظهار نظر کاپیتان گرانت مبنی بر امکان ورود یک لشکر اروپایی برای حمله به هندوستان از طریق این ناحیه، انگلیسی‌ها را در اعزام مأموران بیشتر به بلوچستان و نقشه‌برداری از آن به منظور مقابله با دشمن اروپایی، بیش از پیش مصمم ساخت؛ آنچنان که وی در پایان گزارش خود چنین نوشت:

«هدف اصلی من این بوده است که معلوم کنم آیا برای یک ارتش اروپایی امکان دارد که از طریق این منطقه به سند نفوذ کند. اکنون که من به آنجا می‌روم، عقاید خود را روی آن موضوع اعلام می‌نمایم». او در ادامه دو مسیری را که می‌توان از طریق بلوچستان به هندوستان نفوذ کرد را مشخص نموده و امکان ورود نیروهای نظامی را از هر دو مسیر تأیید و چنین اظهار نظر کرده است: «قضایوتی که من می‌توانم بکنم این است که به نظر من، چنین طرحی قابل اجرا است و بزرگترین مانع که تصور می‌شد کمیابی آب باشد، در نظر من یک تصور اشتباه است» (گرانت، ۱۹۹۱: ۱۸۵).

نتیجه چنین اظهارنظری این بود که انگلیسی‌ها اقدامات دیگری برای شناسایی بلوچستان و نقشه‌برداری از آن انجام دهند. از جمله می‌توان به اعزام مأموران انگلیسی بیشتر در لباس روحانی، زائر و تاجر، بهره‌گیری از تجار هند و افغان، آموزش هندیان در فنون نقشه‌برداری و اعزام به بلوچستان و فراگیری احکام و تعالیم اسلام توسط مأموران انگلیسی و سکونت این مأموران در بخش‌های مهم بلوچستان و برعهده گرفتن وظایف مذهبی توسط آنان اشاره کرد. در منابعی که اخیراً انتشار یافته، مشخص شده است که بهره‌گیری از تجارب مطلعان و آگاهان بلوچ که انگلیسی‌ها در خارج از بلوچستان با آنها ارتباط برقرار کرده بودند، از روش‌های دیگر برای کسب اطلاعات از بلوچستان و شناسایی این منطقه بوده است (شهرنازدار، ۱۴۰۰: ۴۶).

### بلوچستان ناحیه کانونی در سیاست کمربند حفاظتی هندوستان

در میان سرزمین‌هایی که دولت‌های استعمارگر تصاحب کرده بودند، هندوستان بیشترین اهمیت را داشت، به‌گونه‌ای که سیاستمداران انگلیسی در دست داشتن هند را برگ برنده و سند تسلط بر فرمانروایی بر جهان شرق می‌دانستند. از نظر لرد کرزون: «زمانی که هند شناخته شده است، سرورانش همواره صاحب‌اختیار نیمی از جهان بوده‌اند» (کرزون، ۱۳۴۹: ۲۱/۱). از سوی دیگر، تسلط بر هندوستان موجب گردید تا انگلستان موقعیت ویژه‌ای را که از آن به عنوان «انزوای مجلل» یاد می‌شد، از دست بدهد و به‌عنوان مهم‌ترین نقطه

آسیب‌پذیر در امپراطوری مستعمراتی تبدیل شود (افشار یزدی، ۱۳۵۸: ۱۹۷). مهم‌ترین آسیب‌پذیری هندوستان در مسیر شمال غربی آن بود و همین راه بود که بیشتر مهاجمان به هندوستان آن را انتخاب کرده بودند؛ این معبر شامل بخش‌هایی از افغانستان و بلوچستان بود. در دهه ۱۲۵۰ ق. / ۱۸۳۰ م. سیاستمداران انگلیسی به این نتیجه رسیدند که روسیه در آسیا به زیان ایران، عثمانی و خان‌نشین‌های آسیای مرکزی، در حال توسعه متصرفات خود است و از همین جا بود که طرح «مسئله شرق» یا «بازی بزرگ» ریخته شد. در این طرح، ایران به‌عنوان دولت حائل در برابر پیشروی و توسعه‌طلبی فزاینده روسیه به سوی هندوستان از اهمیت استراتژیکی خاصی برای بریتانیا برخوردار شد (فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۲).

در کنار خطراتی که از سوی رقیب و یا دیگر رقبای اروپایی برای هندوستان متصور بود، در ایران پس از پایان یافتن جنگ‌های ایران و روسیه و بسته‌شدن معاهده ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ ق. / ۱۸۲۸ م. دولتمردان قاجاری تصمیم گرفتند مرزهای شرقی ایران را به سوی نواحی اصلی آن - که از نظر ایرانی‌ها تا رود سند بود، - گسترش دهند. اما این تصمیم تهران در نظر انگلیسی‌ها توصیه از جانب دولت روسیه تلقی شد و انگلیسی‌ها معتقد بودند که دولت ایران هر قدمی که به سمت هند برمی‌دارد، به‌طور قطع به اشاره دولت روسیه و حمایت آن کشور است (هنت، ۱۳۲۷: ۳). این تصور در حالی بود که نشانه‌هایی وجود داشت مبنی بر اینکه دولت ایران در ابتدای سلطنت فتحعلی شاه، چنین برنامه‌ای را در مرزهای شرقی خود دنبال کرده است. یکی از شواهد این سیاست به زمانی برمی‌گردد که زمان شاه حاکم افغان، نماینده‌ای نزد حاجی ابراهیم خان کلانتر صدراعظم فتحلی شاه فرستاده و تقاضای واگذاری خراسان را نموده بود، شاه، دستور داده بود در جواب فرستاده زمان شاه چنین بنویسند: «عزم همایونی این بوده است که حدود جنوب شرقی ایران را به وضعی که در زمان پادشاهی صفوی بوده است، برگرداند» (واتسن، ۱۳۴۸: ۱۲۲).

اولین اقدام انگلیسی‌ها برای ایجاد کمربند حفاظتی هند در دوره پادشاهی محمد شاه آغاز شد؛ زیرا وی از همان سال‌های نخست پادشاهی، دستوراتی به‌منظور پیشروی در شرق ایران (کیج، مکران و سیستان) صادر کرده بود (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، میکروفیلم ۲۹۵، ح ۶، پ ۵۸۰) و خود هم‌زمان اقدام به پیشروی به سوی هرات نمود.

با آغاز حرکت سپاه ایران به سوی هرات، پالمستون<sup>۱</sup> وزیر خارجه انگلستان در سال ۱۲۵۳ ق. / ۱۸۳۵ م. به الیسون<sup>۲</sup> وزیرمختار انگلیس در ایران دستور داد که به محمد شاه،

<sup>۱</sup>. palmerston

<sup>۲</sup>. Alison

پادشاه جدید ایران یادآوری نماید که اقدامات او ممکن است منجر به جنگ افغانستان گردد. وزیرمختار انگلیس در جواب نوشته بود که ژنرال بروسکی روسی، ایرانی‌ها را به این کار تشویق می‌کند و قصد دارد قندهار، بلوچستان و سرزمین‌های ترکمان‌نشین توسط ایرانی‌ها تصرف شود (محمود، ۱۳۵۸: ۳۳۷/۱). اقدام محمد شاه در بی‌توجهی به هشدار انگلیسی‌ها، سرانجام به تصرف جزیره خارک و بازگشت بی‌نتیجه محمد شاه از هرات ختم شد. خط‌مشی دولت انگلستان و کارگزاران انگلیسی حکومت هند بعد از رفع محاصره هرات با قطع روابط با ایران، حمایت آنان از آقاخان و تحریک او به جدایی بلوچستان و بخشی‌هایی از کرمان، به عنوان اولین قسمت از کمربند حائل برای هندوستان جلوه‌گر شد. نگرانی انگلیسی‌ها در تلاش دولت ایران برای پیوند دادن بخش‌هایی از شرق ایران به قلمروی اصلی در حمایت‌های جدی آنها از آقاخان محلاتی کاملاً آشکار بود، به‌گونه‌ای که در سال ۱۲۵۵ق. که برای دومین بار آقاخان اقدام به شورش نمود و درست هنگامی که وی برای عملی کردن نقشه خود از تهران به کرمان آمد، مأموران و کارگزاران انگلیسی در کرمان و بلوچستان، مریدان و جمعی از سواران سیستانی و بلوچ و افغان که شمارشان به چهار هزار نفر می‌رسید را به هواخواهی او گرد آورده بودند (سپهر، ۱۳۸۵ق. / ۳۵۴/۲).

در سال ۱۲۵۷ق. زمانی که آقاخان بم را محاصره کرده بود، از طرف فرمانفرمای هندوستان، سعید خان (سید خان) بلوچ از راه قندهار و سیستان با مهمات و توپخانه به کمک آقاخان آمد (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۷۸۴)، اما این کمک نیز مؤثر واقع نشد و آقاخان از امیر توپخانه که برای مقابله با او مأمور شده بود، شکست خورد و پس از شکست از طریق بیابان، راه قندهار را در پیش گرفت و در آنجا به انگلیسی‌ها پیوست.

از جمله رویدادهای مهمی که پس از این مرحله از شورش آقاخان در بلوچستان روی داد، اقدام امیر توپخانه در سرکوب و به اسارت گرفتن شمار زیادی از مردم بمپور و توابع آن بود که این اقدام، موجبات نارضایتی وسیع بلوچ‌ها از حکومت قاجاری را فراهم کرد. همچنین بهره‌برداری انگلیسی‌ها در خصوص تبلیغات علیه دولت ایران و پیشبرد برنامه‌های خود در بلوچستان را در پی داشت. شدت عمل و برخورد خشونت‌بار امیر توپخانه، به زعم انگلیسی‌ها می‌توانست دستاویز مناسبی برای نفوذ در میان برخی سرداران و حاکمان بلوچ باشد (سپاهی، ۱۳۸۵: ۸۸).

پس از به نتیجه نرسیدن فعالیت‌های آقاخان و انگلیسی‌ها در اجرای «پروژه کمربند حفاظتی هند در کرمان و بلوچستان»، آنها تصمیم گرفتند تا آقاخان را برای انجام و شروع

برنامه‌ای دیگر و این بار در هرات مأمور کنند، اما زمانی که انگلیسی‌ها می‌خواستند این اقدام را انجام دهند، اخبار رویدادهای کابل و شورش افغان‌ها در برابر انگلیسی‌ها به آقاخان رسید و این بار نیز بخت با آقاخان و انگلیسی‌ها یار نبود. آقاخان در باره این رویداد چنین نوشته است: «تقدیر مخالف تدبیر آمد و خلل فاحشی در اموال صاحبان انگریز ظاهر شد» (حسینی، ۱۳۲۵: ۵۶).

پس از ناکامی در اجرای کمربند حفاظتی در بخشی از افغانستان کنونی و به‌ویژه در شهر کلیدی هرات، آقاخان به سند رفت و با خیانت به بلوچ‌ها که خود به عنوان پناهنده نزد آنها به سر می‌برد، کمک‌های مؤثری به انگلیسی‌ها در خارج کردن کراچی از دست بلوچ‌ها و تصرف این بندر مهم داشت (حسینی، ۱۳۲۵: ۶۰).

تلاش مجدد انگلیسی‌ها و آقاخان در جدایی بلوچستان و ایجاد یک حکومت پوشالی در مرزهای هندوستان در سال ۱۲۶۱ق. / ۱۸۴۵م. صورت گرفت (وزیری، ۱۳۸۶: ۷۰). این بار، این توطئه به دلیل بسته‌شدن پیمان بین سرداران بلوچ ناحیه سرحد بلوچستان و حاکم کرمان و نقش مؤثر این سرداران در شکست ابوالحسن خان، برادر آقاخان ناکام ماند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: ۱۲۶۳ق.، ک ۵، پ ۴، ص ۱).

پس از این مرحله از شورش آقاخان، دولت ایران به شدت به دولت هند انگلیس در باره پشتیبانی آنها از آقاخان اعتراض کرده و از آنان خواست که او را از بمبئی به کلکته تبعید نمایند. هر چند انگلیسی‌ها با اکراه با این درخواست دولت ایران موافقت کردند، اما این انتقال پایگاه آقاخان به معنای پایان فعالیت‌های او جهت جدایی بلوچستان نبود؛ چرا که در آخرین سال سلطنت محمد شاه (۱۲۶۳ق. / ۱۸۴۶م.) انگلیسی‌ها قصد داشتند با ترفند پایه‌گذاری مذهبی جدید، آقاخان را به بلوچستان مأمور کنند. برای تحقق این نقشه به کلنل استوارت<sup>۱</sup> رئیس سازمان جاسوسی انگلیس در هند دستور داده شده بود که شماری از مردمی را که می‌توان به کمک آنها این برنامه را محقق کرد، دور آقاخان جمع کند و مقدمات ترویج فرقه مذهبی تازه‌ای را فراهم نماید (رایین، ۱۳۵۲: ۳۴۳). حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران که به شدت نسبت به انگلیسی‌ها بدبین و به نیت آنها در این زمینه پی برده بود، ضمن مخالفت با آنها، مانع از اجرای این ترفند شد.

واپسین تلاش انگلیسی‌ها و آقاخان برای تبدیل بلوچستان به بخش اصلی و مهم کمربند حائل هندوستان، در ابتدای سلطنت قاجار و در دوره صدارت امیرکبیر انجام شد. امیرکبیر

<sup>۱</sup>. Stewart



که نسبت به برنامه‌های انگلیسی شناخت داشت، بازگشت آقاخان را به ایران منوط به این دانسته بود که راه ورود او به ایران از بندر بوشهر باشد (حسینی، ۱۳۲۵: ۷۸). این شرط مانعی بر سر راه اجرای اهداف آقاخان و انگلیسی‌ها در شرق ایران بود؛ زیرا آنها در صدد بودند تا با مستقرکردن آقاخان در شرق ایران و جدایی تدریجی این نواحی، او را سردار هندوستان، پادشاه بلوچستان، کرمان و سیستان نمایند که هوشیاری امیرکبیر مانع تحقق آخرین تلاش‌های آنها در بلوچستان با اتکا به آقاخان شد.

### مرزسازی در بلوچستان؛ اقدامی برای تأمین امنیت هندوستان

در ابتدای حکومت ناصرالدین‌شاه، امیرکبیر صدراعظم ایران که به سیاست‌های انگلیسی‌ها در ایران آگاه بود، توجه ویژه‌ای به بلوچستان نمود. از سوی دیگر، اقدام دولت مرکزی ایران در استخدام یک نیروی پانصد نفری از بلوچ‌ها در اواخر پادشاهی محمد شاه (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: س ۱، پ ۴، ک، سال ۱۲۶۳ق.) در اعلام اطاعت بسیاری از سرداران و حاکمان محلی بلوچستان از دولت مرکزی بسیار مؤثر بود.

استخدام نیروهای بلوچ و همکاری آنها در گسترش قدرت قاجارها در بلوچستان و اقدامات مؤثر امیرکبیر در اعلام اطاعت شماری از سران بلوچ از حکومت مرکزی، موجب نگرانی انگلیسی‌ها شد و آنها در مقابل و در واکنش به چنین وضعیتی و به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ بیشتر ایران در بلوچستان، مأمورانی را از سند به بلوچستان اعزام کردند تا مردم این سرزمین را به شورش علیه دولت ایران تحریک کنند و به مردم اعلام کرده بودند که پس از شورش علیه قاجار در صورت واکنش دولت ایران هر نوع کمکی لازم باشد به آنها کرده «و سرب و باروت و تنخواه در خفیه خواهیم داد» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ۱۲۷۰ق.).

تلاش مأموران انگلیسی در این سال‌ها برای تحریک مردم بلوچستان به شورش علیه دولت مرکزی، به منظور بسترسازی مناسب برای جدایی این نواحی از قلمروی قاجارها استوار شده بود. تلاشی که به نظر آنها پس از ناکامی مأموریت آقاخان می‌توانست جبران‌کننده بخشی از هزینه‌های صرف‌شده در حمایت از آقاخان محلاتی باشد و این بار نیز اینگونه اقدامات انگلیسی‌ها در ایجاد کمربند حفاظتی هندوستان مثمر‌تر نبود، اما آنچه که باعث گردید بعدها قسمتی از بلوچستان به عنوان بخشی از کمربند حائل هندوستان از ایران جدا شود، به

امضاء رسیدن معاهده پاریس بود. با انعقاد این پیمان و جدایی افغانستان از ایران، راه برای جدا شدن بخش‌های دیگری از شرق ایران باز شد.

معاهده پاریس موجب گسترش دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان شد. زمانی که مذاکرات معاهده پاریس در جریان بود، کتابچه‌ای که دربردارنده دستورات و هشدارهای میرزا سعید خان انصاری وزیر امور خارجه در باره ملاحظات ضروری بود، به فرخ خان امین‌الملک نماینده ایران داده شد تا بتواند بر مبنای آن و در جریان مذاکرات، حقوق دولت ایران را در سایر بخش‌های شرقی حفظ کرده (امین‌الدوله، ۱۳۴۷: ۲۹/۲) و مانعی بر سر راه انگلیسی‌ها در سمت کیچ و مکران (بلوچستان) باشد. تحولات بعدی نشان داد که موفقیت در پایه‌گذاری نخستین قسمت از کمربند حائل هند به وسیله جدا نمودن افغانستان از ایران، آنها را برای اجرای برنامه‌ای که از سال‌ها پیش در بلوچستان دنبال می‌کردند، امیدوار نمود.

انگلیسی‌ها در پی ناکامی‌های مکرر در اجرای سیاست کمربند حائل در بلوچستان، این بار در مقایسه با اقدامات قبلی، برنامه‌ای تدریجی و سنجیده‌تر در پیش گرفتند. نخستین مرحله از این سیاست تدریجی، امتیاز امتداد خطوط تلگراف از خاک ایران و به‌ویژه بلوچستان بود. هنگام شورش بزرگ هند در سال ۱۲۷۴ ق. / ۱۸۵۷ م. ضرورت ارتباط تلگرافی مستقیم با هندوستان برای دولتمردان انگلیس بیش از پیش آشکار شد. محمود محمود بر این عقیده بود که انگلیسی‌ها پس از تلاش‌های مکرری که انجام دادند، سرانجام توانستند با پرداخت رشوه و تهدید، امتیاز احداث خطوط تلگرافی را از دولت ایران بگیرند (محمود، ۱۳۵۸: ۷۹۲/۳).

علت اهمیت امتیاز فوق برای انگلیسی‌ها، این بود که مأموران انگلیسی به هنگام بررسی کشیدن خطوط تلگرافی و بر اساس گزارش‌هایی که بچر<sup>۱</sup> به بمبئی ارسال کرده بود (لوریمر، ۱۴۰۰: ۵۳)، پی بردند که کشیده‌شدن خطوط تلگراف زمینی در بخش‌هایی از نواحی ساحلی ایران برای کنترل و سرانجام جدایی مناطق مجاور می‌تواند فرصت مناسبی باشد؛ بنابراین، تحقق و بررسی از این نواحی به‌عهده سر فردریک گلداسمید<sup>۲</sup> گذاشته شد. این مأمور انگلیسی پیش از به‌دست آوردن امتیاز خطوط تلگرافی از دولت ایران با آن دسته از رهبران محلی بلوچ که دولت ایران بر قلمرو آنها سلطه نداشت، وارد مذاکره شد و نتیجه اقدام او به هنگام تعیین حدود مرزی ایران در بلوچستان آشکار شد.

<sup>۱</sup>. G. P. Badger

<sup>۲</sup>. Sir Fredric Goldsmid

در جریان شروع به کار انگلیسی‌ها در بلوچستان پس از کسب امتیاز خطوط تلگراف در سال ۱۲۷۹ق. / ۱۸۶۲م. و امتداد خط تلگراف از هند به بندر گوآدر، گروهی از قبیلۀ رند بلوچ که به عنوان بخشی از نیروهای قاجاری در بلوچستان به قاجارها پیوسته بودند، به تحریک ابراهیم خان حاکم بم و بلوچستان، مأموران انگلیسی را مورد تهدید قرار دادند (لوریمر، ۱۴۰۰: ۵۷). ابراهیم خان حاکم بم و بلوچستان در ابتدا نامه‌هایی به سلطان عمان، والی عمان در گوادر و خان کلات نوشت و این درحالی بود که این عملیات بعد از امضاء معاهده امتداد خطوط تلگراف از خاک ایران شروع شده بود. دلیل نامه‌نگاری‌های ابراهیم خان این بود که گوادر و چابهار در اجاره رسمی سلطان عمان بود، اما انگلیسی‌ها اعلام کرده بودند که چون این مناطق جزو خاک ایران نیست، آنها لازم نیست برای این کار مجوزی از دولت ایران دریافت کنند (لوریمر، ۱۴۰۰: ۵۷).

در پی این اقدامات، مسئله حقوق ایران در جنوب بلوچستان به صورت رسمی و جدی مطرح شد. هم‌زمان با شدت یافتن فعالیت انگلیسی‌ها در بلوچستان، در کنار کشیدن خطوط تلگرافی، نامه‌ای از کرمان به تهران فرستاده شد که طی آن نویسنده پیشنهاد سامان‌دادن مرزهای بلوچستان را داده بود. در بخشی از این نامه چنین نوشته شده است: «انتظامات سرحدات سیستان و بلوچستان سابق طور دیگر بود و حال طور دیگر است و من بعد زاید باید از پیشتر عظیم و منظم باشد» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، میکرو فیلم ۲۹۵، حلقه ۳، پرونده ۳۵).

زیاده‌روی‌ها و ادعاهای انگلیسی‌ها، دولت ایران را نسبت به حقوق ملکی خود در بلوچستان حساس و به نوعی آگاه نمود، به گونه‌ای که دولتمردان قاجاری تصمیم به گسترش حدود تسلط و اقتدار خود در بخش‌هایی از بلوچستان گرفتند که تا آن زمان، قدرت قاجارها به آن نواحی نرسیده بود.

در چنین فضائی، تصمیم ایرانیان به پیشروی در شرق، واکنش انگلیسی‌ها را به همراه داشت و در این باره، تامسن وزیرمختار دولت انگلیس در دیدار با مستوفی‌الممالک در مورد توجه نیروهای ایران به بلوچستان و تصمیم به پیشروی در این نواحی گفته بود: «اگر ایران چنین اقدامی انجام دهد برخلاف نظر و رضایت ما است و اگر چنین عملیاتی را انجام ندهد، موجب سپاسگزاری و رضایت ما خواهد بود» (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، م ۲۹۵، ح ۴، پ ۲۲۰، ص ۴؛ لوریمر، ۱۴۰۰: ۷۴-۷۳). هم‌زمان نایب‌السلطنه هندوستان و حکمران بمبئی از دولت انگلستان خواستند که در این کار دخالت کند. میرزا سعید خان وزیر امور خارجه در

پاسخ به درخواست انگلیسی‌ها جواب داده بود که: «سرزمین‌های مورد بحث پیوسته جزء خاک ایران بوده‌اند و دولت می‌خواهد دوباره در آنجا نظم برقرار کند» (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۳۷). در این برهه، از مسائل دیگری که بر اهمیت بلوچستان در نظر انگلیسی‌ها به‌عنوان یکی از حائل‌های هند می‌افزود، پیشروی سریع روس‌ها در آسیای مرکزی بود. در این سال‌ها به تدریج سپاهیان روس به آسانی بر طوایف قزاق، ازبک و ترکمن پیروز می‌شدند و فاصله آنها به هندوستان کمتر می‌شد؛ بنابراین، تکمیل کمربند حفاظتی هندوستان بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافت.

برای رفع نگرانی‌های جدی در باره مرزهای هندوستان، انگلیسی‌ها ابتدا به دولت ایران فشار آوردند که مأموران ایرانی در بلوچستان دست از تهدید خان کلات بردارند و «اوامری صادر شود که بعضی تحرکات غیرمجاز کارکنان ایران در منطقه مورد بحث را فوراً متوقف کند» (لوریمر، ۱۴۰۰: ۷۴). در چنین شرایطی، انگلیسی‌ها درخواست انتظام مرزهای ایران و افغانستان در سیستان را مطرح کردند و به نوشته لوریمر: «در آوریل ۱۸۷۰م. در نتیجه این اعتراض‌ها، شاه پیشنهاد کرد کمیسیون مشترکی برای تعیین مرزهای ایران و کلات تشکیل شود، به نحوی که ایران، انگلیس و کلات به طور جداگانه در آن نماینده داشته باشند» (لوریمر، ۱۴۰۰: ۷۴). به این منظور رؤسای کمیسیون‌ها تعیین شدند، اما بلافاصله پس از قطعی شدن حضور نمایندگان دو طرف، گلداسمید به‌عنوان رئیس کمیسیون تعیین حدود هند انگلیس اعلام داشت که باید در ابتدا به تعیین حدود در بلوچستان پرداخته شود. این اعلام با مخالفت شدید میرزا معصوم خان انصاری رئیس کمیسیون ایرانی مواجه شد، اما با اعمال نفوذی که سفارت انگلستان در تهران انجام داد، به میرزا معصوم خان دستور داده شد که در ابتدا به تعیین حدود بلوچستان بپردازد.

هر چند که براساس توافقات انجام‌شده، مأموریت این کمیسیون‌ها تصمیم‌گیری در باره مرزهای ایران و افغانستان در سیستان بود، اما آنچه انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا قبل از انجام مأموریت تعیین‌شده اقدام به تعیین حدود بلوچستان نمایند، علاوه بر اهمیت تحولات بلوچستان و ضرورت تعیین حدود آن، مقدم بر مرزهای سیستان، مناسب بودن اوضاع سیاسی بلوچستان در این زمان بود. از نظر مأموران سیاسی انگلیس در این زمان امنیت در بلوچستان برقرار شده و بر اساس گزارش کارگزاران آنها، هیچ‌وقت این مملکت به این اندازه امن نبوده است (محمود، ۱۳۵۸: ۳/۹۴۴). عوامل دیگری که موجب تأخیر تعیین حدود در

سیستان شد، بسته‌شدن معاهده پاریس و توافق‌های ضمنی در باره حدود مرزی بر اساس این قرارداد، اغتشاش در افغانستان و شورش امیر یعقوب خان علیه پدرش امیر شیرعلی خان بود. در جریان شروع به کار کمیسیون‌ها برای نقشه‌برداری از مناطق سرحدی، میرزا معصوم خان انصاری که به‌خوبی به اهداف انگلیسی‌ها پی برده بود، تلاش بسیاری نمود تا منافع ایران در بلوچستان حفظ شود، اما در اثر اعمال نفوذ انگلیسی‌ها در ذی‌الحجه ۱۲۸۷ق. از سوی وزیر امور خارجه ایران به میرزا معصوم خان چنین ابلاغ شده شد تا به شما اطلاع بدهم: «در امر ملاحظه کردن مکان‌های نزدیک سرحد در امر جستجو نمودن و خبر گرفتن به رضای جنرال گلداسمید عمل نمائید» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: پ ۷، ک ۱۳، سال ۱۲۸۷ق.).

در چنین شرایطی، با وجود همه تلاش‌هایی که از جانب سرداران بلوچ و ابراهیم خان حاکم بم و بلوچستان و دیگر مأموران ایرانی در حفظ حقوق سرزمینی صورت گرفت، اما در اثر اعمال نفوذهایی که انجام شد و از طرفی برتری اطلاعاتی انگلیسی‌ها از مناطق مرزی مورد اختلاف، دولت ایران در جمادی‌الآخر ۱۲۸۸ق. / اوت ۱۸۷۱م. پذیرفت که نقشه و یافته‌های یک‌جانبه هیأت انگلیسی به ریاست گلداسمید مبنا و ملاک تصمیم‌گیری نهایی قرار گیرد. در نتیجه، نه تنها نقشه و گزارش‌های مأموران انگلیسی به‌عنوان اساس گفتگو پذیرفته شد، بلکه برای تعیین حدود مرزهای بلوچستان از خلیج گواتر تا کوهک، تنها به یک جلسه گفت‌وگو میان وزیر خارجه ایران با وزیرمختار بریتانیا اکتفا شد. این در حالی بود که در این جلسه، وزیرمختار بریتانیا را گلداسمید همراهی می‌کرد و میرزا معصوم خان که گفته شده بود بیمار است، در این جلسه حضور نداشت (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۳۵۳). از نکات قابل‌تأمل در خصوص این کمیسیون و پذیرش یافته‌های انگلیسی‌ها برای تعیین حدود این است که میرزا معصوم خان بعد از این حوادث از دایره سیاست کنار نهاده شده و محو می‌شود و دیگر در منابع صحبتی از او به میان نمی‌آید (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۱۴).

زمانی که نقشه نواحی مرزی تهیه‌شده توسط انگلیسی‌ها به شاه نشان داده شد، آن را تغییر داد. به‌گونه‌ای که با این تغییر در خطوط مرزی، کوهک در شمال منطقه تعیین حدود شده و زمین‌های بین رودهای نهنگ و دشت از مند به سوی دریا در سوی ایرانی خط مرزی قرار می‌گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۳۵۳)، اما این تغییر از سوی انگلیسی‌ها مورد قبول قرار نگرفت.

## زمینه‌سازی انگلیسی‌ها برای تشکیل کمیسیون دوم حدود مرزی بلوچستان

در جریان تشکیل کمیسیون اول تعیین حدود ایران در بلوچستان، مناطق وسیعی از خلیج گواتر تا جالق تعیین حدود شد، در حالی که وضعیت سرزمین‌های شمال این ناحیه روشن نشده بود. بنابراین دو سال بعد از این کمیسیون، تامسن<sup>۱</sup> وزیرمختار دولت انگلیس، طی نامه‌ای خواستار تعیین حدود مرزی ایران و کلات از جالق تا ملک‌سیاه‌کوه شد. یکی از مسائلی که در طرح این درخواست مؤثر بود، ترس انگلیسی‌ها از تصرف قسمت‌های تعیین حدود نشده، توسط ایران بود.

پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی و طرح برنامه‌ای موسوم به «سیاست پیشرو» از سوی لرد لیتون<sup>۲</sup> نایب‌السلطنه هند، از دیگر عوامل مؤثر در طرح درخواست تشکیل کمیسیون دیگری برای تعیین حدود مناطق باقی‌مانده بود (کاظم زاده، ۱۳۵۸: ۳۸). ناصرالدین شاه که شناختی از مسائل مطرح‌شده جدید بین ایران و انگلیس در نواحی مرزی تعیین حدود نشده بلوچستان نداشت، در ابتدا با درخواست انگلیسی‌ها مخالفت نموده و به وزیر امور خارجه یادآوری کرده بود که با توجه به تعیین حدود توسط گلداسمید: «دیگر چه لزومی دارد که مأموران بروند خط سرحدی طرفین را معین کنند یا در سر طایفه حرف بزنند، ابدأ این کار را لازم نمی‌دانم» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۷ق.، ک ۲۰، پ ۲۱، س ۱۱).

این بار نیز در اثر اعمال نفوذ انگلیسی‌ها در مرکز، قرارداد تعیین حدود ایران و کلات از کوهک تا ملک‌سیاه‌کوه در سال ۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۵م. به امضاء رسید. بر اساس قرارداد بین امین‌السلطان صدراعظم ایران و دوراند<sup>۳</sup> سفیر انگلیس در تهران مقرر شد کمیسیون دیگری برای تصمیم‌گیری در باره سرزمین‌های مورد اختلاف تشکیل شود.

در این کمیسیون، کلنل هلدیچ<sup>۴</sup> کمیسیونر دولت انگلیس به نمایندگی دولت تحت‌الحمایه کلات تعیین شده بود و علی‌اشرف خان احتشام‌الوزاره که در کمیسیون اول، نقشه‌بردار هیأت ایرانی بود، نمایندگی ایران را برعهده داشت. طول منطقه‌ای که قرار بود توسط این کمیسیون تعیین حدود شود، ۳۰۰ مایل معادل ۴۸۰ کیلومتر بود. در این کمیسیون به‌دنبال تلاش‌های زین‌العابدین خان اسعدالدوله حاکم بم و بلوچستان، بخشی از حقوق ایران در این ناحیه حفظ شد، اما مرزهای آن بر اساس نقشه‌ای که دولت هند انگلیس تهیه کرده بود، تعیین شد.

1. Tomson

2. Lord Leighton

3. Durand.

4. Holdich

در جریان این کمیسیون، انگلیسی‌ها که به مانند کمیسیون قبلی، این بار نیز نمایندگی خان‌نشین کلات را برعهده داشتند، حاکمیت ایران را بر منطقه‌ای که شامل مناطق مهم گوهرک، گناربت و غرب رود ماشکید بود، پذیرفتند، اما در شمال منطقه تعیین‌حدودشده خطوط مرزی به‌گونه‌ای معین شد که منافع خان کلات را تأمین می‌کرد و انگلیسی‌ها بر این باور بودند که در این کمیسیون زمین‌های بیشتری از آنچه حکومت هند انگلیس خواستار دریافت آن بود، به دست آورده بودند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۱۳۵۹).

### تدوین روش‌های جدید متناسب با اوضاع منطقه

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، حکومت مرکزی توانست اوضاع بلوچستان را با بهره‌گیری از نیروی‌های نظامی کنترل کند. اما این روش، بهترین و مؤثرترین راهکار نبود؛ به‌همین دلیل، بلافاصله بعد از مرگ ناصرالدین شاه، اولین واکنش‌ها در مقابل سلطنت استبدادی، روش‌های مستبدانه، دخالت بیگانگان و به‌ویژه سیاست‌هایی که انگلیسی‌ها در بلوچستان اتخاذ می‌کردند، ظاهر شد. حمله به انگلیسی‌ها و منافع و کارگزاران آنها هم‌زمان با آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه در بلوچستان آنچنان گسترده بود که می‌توان از این تحرکات با عنوان «قیام گسترده علیه بیگانگان» تعبیر کرد. هر چند در گزارش‌هایی که انگلیسی‌ها هم‌زمان با وقوع این رخدادها نوشته‌اند، سعی نموده که این جریان را تا حد یک حادثه ناگهانی تقلیل دهند (شهرنازدار، ۱۴۰۰: ۲۱۰-۱۹۱).

خلیفه خیرمحمد که از روحانیان صوفی‌مسلك بلوچستان بود، رهبری مبارزات را برعهده داشت. او به‌عنوان رهبر مذهبی این قیام با پیر سید علی حیدر قادری، مرشد بزرگ طریقت قادریه در بغداد مرآده داشت (صفرزایی، ۱۳۹۱: ۲۹۸).

به نظر سرپرسی سایکس که مأمور سرکوب قیام مردم شد، عواملی از جمله: اعزام نشدن نیروهای دولتی بعد از مرگ ناصرالدین شاه به بلوچستان و پیشرفت‌های موفقیت‌آمیز نیروهای نظامی سلطان عثمانی در خاک یونان که شادی و غوغای غریبی را در بین تمام مسلمانان ایجاد کرده بود، سبب پیدایش چنین خیزش‌های مردمی در بلوچستان شده بود.

در جریان یکی از حمله‌ها به تأسیسات تلگرافی انگلستان، گریوز<sup>۱</sup> رئیس خطوط تلگراف از جاسک تا گوادر که آن زمان در حال بازرسی در منطقه‌ای نزدیک به رودخانه رابچ در شرق جاسک بود و همانجا اردو زده بود، به دست گروهی از بلوچ‌های کاروان از طایفه شاهوزهی

<sup>۱</sup>. Greaves

کشته شد. پس از کشته شدن این مأمور انگلیسی، احمد خان دریابییگی به دستور دولت قاجار از بوشهر برای سرکوب مهاجمان حرکت کرده و سایکس نیز با ناو انگلیسی "پیجن" مأموریت یافت: «به محل وقوع حادثه برود و برای کشف مجرم حقیقی و محاکمه مرتکبین با مأمورین ایران مساعدت نماید و به طور کلی بر جریانات نظارت نماید» (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۰۶-۳۰۷).

عملیات مشترک انگلیسی‌ها و قاجارها در سرکوب مردم این بخش از ایران، واکنش‌هایی را در داخل و خارج ایران به همراه داشت. به گونه‌ای که روزنامه حبل‌المتین که در کلکته منتشر می‌شد، مطالب ارزشمندی پیرامون این واقعه نوشت که در واقع به نوعی می‌تواند نشان‌دهنده تفکرات ضد بیگانه برخی از ایرانیان در آن دوره باشد.<sup>۱</sup>

شورش‌هایی که در این دوره از سوی ساکنان سواحل مکران در برابر بیگانگان انگلیسی شروع شده بود، در بلوچستان سراسری بود. به گونه‌ای که سایکس که به جاسک آمده بود، مجبور شد عملیات خود را در این منطقه، بدون نتیجه گرفتن قطعی رها کند و برای سرکوب حرکت‌های مردمی به بلوچستان آن هم تحت‌الحمایه انگلیس برگردد. انگلیسی‌ها که در این زمان به شدت نگران تحولات اخیر بلوچستان بودند، سعی می‌کردند به روش‌های مختلف از انتشار خبر این حرکت‌ها جلوگیری کنند. واکنش مأموران انگلیسی در برابر این حرکت‌ها، توسل به سرکوب شدید بود، آنها می‌دانستند که به دلیل همجواری بلوچستان تحت‌الحمایه انگلستان با هندوستان، این شورش‌ها می‌تواند موجب قیام مردم هندوستان در برابر انگلیسی‌ها شود.

ناتوانی نیروهای مشترک انگلیسی و دولتمردان قاجاری در مقابله با حرکت‌های ضد استعماری ساکنان سواحل مکران باعث شد که آصف‌الدوله حاکم کرمان و بلوچستان به دستور امین‌السلطان صدراعظم ایران، لشکر مجهزی را برای مقابله با مردم معترض اعزام نماید.

بررسی قیام مردم بلوچستان ایران و بلوچستان تحت‌الحمایه انگلیس نشان می‌دهد که در کنار عوامل دیگر، در این حرکت‌ها انگیزه دینی مؤثر بوده است. قیام مردم کاروان با پشتیبانی فکری خلیفه خیرمحمد از روحانیان صوفی مسلک منطقه صورت گرفت و مهرباب خان که در کیچ<sup>۲</sup> حرکتی وسیع علیه انگلیسی‌ها را آغاز کرده بود، با انگیزه‌های دینی به مقابله با بیگانگان برخاسته بود.

<sup>۱</sup>. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: حبل‌المتین، ۱۳۱۴: ۲۴۵.

<sup>۲</sup>. تربت کنونی در بلوچستان پاکستان.



مبارزات و قیام علیه انگلیسی‌ها در بلوچستان، آنها را به این نتیجه رساند که برای جلوگیری از شکل‌گیری حرکت‌های مشابه، با توجه به کاهش اقتدار دولت مرکزی ایران، نفوذ و تسلط رسمی خود را در بلوچستان گسترش دهند تا تحولات این ناحیه را زیرنظر داشته و به رفع خطرات احتمالی به هندوستان از سوی این منطقه بپردازند. برای رسیدن به این هدف در سال ۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۱م. از دولت ایران تقاضا کردند تا اجازه تأسیس کنسولگری در بمپور به آنها داده شود. دولت ایران با این درخواست مخالفت کرد، اما اجازه داد چنین مرکزی را در بم دایر کنند (اسپونر، ۱۳۷۷: ۴/۱۲۰).

در پی مخالفت دولت ایران با ایجاد کنسولگری در بمپور، انگلیسی‌ها با بحران‌آفرینی در این مناطق و به بهانه رسیدگی به آشفتگی‌های مرزی از ایران خواستند تا اجازه دهد برای حل این اختلاف‌ها، مجالسی را در نواحی مرزی بلوچستان ایران برگزار نماید.

دولتمردان قاجاری که متوجه نیت واقعی انگلیسی‌ها نبودند، در ذی‌القعدة ۱۳۱۹ق. / ۱۶ فوریه ۱۹۰۲م. قرارنامه‌ای با دولت انگلیس به امضاء رساندند که از طریق آن، راه دخالت بیشتر و رسمی انگلیسی‌ها را در بلوچستان ایران باز کردند. طبق این قرارداد، هر ساله مجالسی با عنوان «مجلس حل دعاوی رعایای طرفین» در کوهک و پیشین (پیشین) از نقاط حساس مرزی ایران با حضور مأموران انگلیسی، نمایندگان از دولت ایران و سرداران و حاکمان محلی بلوچستان تشکیل می‌شد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، س ۴۹، پ ۴، ک ۵، سال ۱۳۱۹ق.).

از جمله مسائل و تحولات بین‌المللی تأثیرگذار بر افزایش دخالت‌های رسمی و غیررسمی انگلیسی‌ها در بلوچستان در این زمان، افزایش رقابت روسیه و انگلستان در بخش‌های شرقی ایران و تلاش روس‌ها در افزایش نفوذ خود در سیستان و بلوچستان بود. انگلیسی‌ها سعی نمودند با استفاده از راه‌های مختلف، جلوی پیشروی روس‌ها را بگیرند و این هدف تا حدود زیادی با تشکیل مجالس حل دعاوی در بلوچستان ایران تأمین شد. بنابراین، در برگزاری مرتب این مجالس اصرار داشتند و با ایجاد ناامنی و تحریک حاکمان محلی بلوچ دو طرف مرز، موجبات برقراری این مجالس را فراهم می‌کردند.

ظفرالسلطنه که در سال ۱۳۲۰ق. به‌عنوان حاکم کرمان و بلوچستان تعیین شده بود، پس از برگزاری دومین مجلس رسیدگی به اختلافات، طی نامه‌ای به مظفرالدین شاه، ضمن اشاره به تخریب قلعه‌های حاکمان بلوچ به دستور انگلیسی‌ها نوشت: «گویا این تخریب و انتظام نتیجه نبخشیده، مگر اشاعت قدرت فوق‌العاده انگلیسی‌ها در انظار اهالی بلوچستان» (آرشیو

اسناد وزارت امور خارجه: س ۸۰، پ ۱۶، ک ۱۶، ۱۳۲۱ق). حاکم کرمان و بلوچستان تشکیل اینگونه مجالس را نه تنها به نفع دولت ایران نمی دانستند، بلکه هزینه های سنگین برای برگزاری این جلسات را باری بر دوش حکومت کرمان و بلوچستان خوانده و از شاه درخواست کرده بودند به جای تن دادن به درخواست های انگلیسی ها دستور دهد که: «یک اردوی مختصر متحرک نظامی و علمی به بلوچستان فرستاده شود» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: س ۸۰، پ ۱۶، ک ۱۶، سال ۱۳۲۱ق).

با وجود اظهارات مأموران ایرانی که اینگونه جلسات به ضرر دولت ایران است، اما به دلیل نفوذ بسیار انگلیسی ها در تهران، مجالس حل اختلاف همچنان ادامه پیدا کرد. در سال ۱۳۲۲ق. اعتلاءالدوله کارگزار وزارت امور خارجه در خوزستان مأمور شد تا به عنوان نماینده وزارت امور خارجه ایران در جلسات حل دعاوی شرکت نماید. اعتلاءالدوله پس از ورود به بلوچستان گزارش هایی مهم در باره اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و نقشه های انگلیسی ها در این منطقه به تهران ارسال کرد که این گزارش ها موجب آگاهی بیشتر وزارت امور خارجه و آن بخش از کارگزارانی شد که منافع کشور را بر سیاست های بیگانگان ترجیح می دادند. از سوی دیگر گزارش های سودمند روزنامه حبل المتین در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و سیاست های دولت انگلیس در بلوچستان موجب تمرکز دولتمردان به این بخش از کشور شده بود.

در سال ۱۳۲۳ق. «کارگذاری مهم خارجه کرمان و بلوچستان» در کرمان دایر شد و از این زمان به بعد، نمایندگان کارگزاری، اوضاع بلوچستان را به مرکز گزارش می دادند. در این سال، کارگزاری به وزارت امور خارجه گزارش داد که در مجالس حل دعاوی «نه تنها ملاحظه وضع اهالی و صرفه و صلاح دولت علیه نشده، بلکه این مجالس موجب آوارگی، مهاجرت مردم و نفوذ انگلیسی ها در بلوچستان نیز شده است» (حبل المتین، اول ربیع الثانی ۱۳۲۴). این نوع گزارش ها که ارزیابی سیاست های به کار گرفته شده داخلی و خارجی در بلوچستان بود، می توانست موجب قطع منافع حاکمانی باشد که از چنین اوضاعی سوءاستفاده می کردند؛ برای همین در نوع خود بی نظیر بود.

در گزارش دیگری که سال ۱۳۲۴ق. از سوی اکرم الملک کارگزار وزارت امور خارجه ارسال شد، ضمن اشاره به بی نتیجه بودن سه مجلس گذشته، برخی از پیامدهای این مجالس را فراهم آوردن زمینه اغتشاش در منطقه، مایوس شدن سرداران و رعایای بلوچستان از دولت

ایران و گسترش نفوذ انگلیسی‌ها در بلوچستان ایران دانسته بود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه: س ۳۳، پ ۱۰، ک ۱۳، سال ۱۳۲۴ق.ک).

هر چند که در گزارش‌های کارگزاران، مؤثر نبودن این جلسات توسط مأموران دولتی مورد تأکید قرار گرفته بود، اما تقاضای انگلیسی‌ها برای تشکیل جلسه دیگری توسط دولت ایران مورد قبول قرار گرفت و تنها عاملی که مانع برگزاری این نشست گردید، رسیدن خبر فوت مظفرالدین شاه بود. در پی مرگ شاه، این جلسه به هم خورد و وقایعی در بلوچستان رخ داد که بررسی این رویدادها، نحوه و چگونگی دخالت انگلیسی‌ها و تفاوت ماهیت تحولات پس از مشروطه، نوشتاری مستقل را طلب می‌کند.

### نتیجه‌گیری

از ابتدای شکل‌گیری جریان استعمار، موقعیت مهم بلوچستان و سواحل آن مورد توجه و دست‌اندازی دولت‌های استعماری بوده است. کشیده‌شدن میدان رقابت دولت‌های اروپایی دیگر به خارج از آن قاره، اهمیت سرزمین‌های مشابه را بیشتر نمود. همجواری بلوچستان با هندوستان و نقش این سرزمین در حفظ و همچنین به خطر افتادن امنیت هند باعث شد که انگلیسی‌ها به طرح سیاست‌های محوری، آن هم با توجه به موقعیت حساس بلوچستان مصمم‌تر شوند، آنها در ابتدا با اعزام مأمورانی، اقدام به شناسایی بلوچستان و کسب اطلاعات کامل در تمام زمینه‌ها نمودند.

رقابت روسیه و انگلستان و از جهت دیگر، پیشروی روسیه در آسیای مرکزی باعث شد تا انگلیسی‌ها کنترل منطقه را افزایش داده و نفوذ خود را در بلوچستان گسترش دهند و برای رسیدن به چنین هدفی راهکارهای مختلفی اتخاذ کردند. از نتایج این اقدامات، تشکیل کمیسیون تعیین حدود مرزی بود که به وسیله آن، موفق به تشکیل بخشی از کمربند حفاظتی و سپر دفاعی هند شدند. در پی تشکیل این کمیسیون، بخش وسیعی از بلوچستان از ایران جدا شد. از دیگر سو، حضور و دخالت انگلیسی‌ها با واکنش‌های جدی از سوی مردم بلوچستان همراه بود، اما چنین تحركات مردمی به دلیل همسویی دولتمردان قاجاری با انگلیسی‌ها، دستاوردهای پایداری به همراه نداشت. کاهش اقتدار دولت مرکزی در دوره مظفرالدین شاه و انقلاب مشروطه، عرصه را برای فعالیت بیشتر انگلیسی‌ها در بلوچستان بیش از پیش فراهم کرد، به گونه‌ای که این دوره را می‌توان اوج نفوذ و دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان دانست.

در این دوره، انگلیسی‌ها با ایجاد بحران در مناطق مرزی بلوچستان و برعهده گرفتن نقش میانجی در این بحران‌ها، دخالت‌های خود را در این بخش از ایران آشکار کردند و کاهش اقتدار دولت مرکزی در مناطق حاشیه‌ای چون بلوچستان، زمینه مناسبی را برای گسترش دخالت‌های آنها و کنترل تحولات این ناحیه فراهم نمود.

## منابع و مآخذ

### اسناد:

#### وزارت خارجه ج.ا. ایران، آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد

- اسناد سال ۱۲۶۳ق، کارتن ۵، پوشه ۴، س ۱.
- اسناد مکمل، سال ۱۲۷۰ق.
- اسناد سال ۱۲۸۷ق، ک ۱۳، پ ۱۷.
- اسناد سال ۱۳۰۷ق، کارتن ۲۰، پوشه ۲۱، س ۱۱.
- اسناد سال ۱۳۱۹ق، ک ۵، پ ۴، س ۴۹.
- اسناد سال ۱۳۲۱ق، ک ۱۶، پ ۱۶، س ۸۰.
- اسناد سال ۱۳۲۴ق، ک ۱۳، پ ۱۰، س ۳۳.

#### سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما).

- میکروفیلم شماره ۲۹۵، حلقه ۶، پرونده ۵۸۰.
- میکرو فیلم ۲۹۵، حلقه ۳، پرونده ۳۵.
- میکرو فیلم ۲۹۵، حلقه ۴، پرونده ۲۲۰، ص ۴.

### کتاب‌ها:

- اسپونر، ۱۳۷۷، "بلوچ و بلوچستان"، دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، صص ۹۷-۱۲۳.
- افشار یزدی، محمود، ۱۳۵۸، *سیاست اروپا در ایران*، ترجمه: سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی.
- امین‌الدوله، فرخ خان، ۱۳۴۷، *مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله*، به کوشش: کریم اصفهانیان، تهران: دانشگاه تهران.
- پاتینجر، هنری، ۱۳۴۹، *مسافرت سند و بلوچستان*، ترجمه: شاهپور گودرزی، تهران: دهخدا.
- حسینی، محمدحسن (معروف به آقاخان)، ۱۳۲۵، *عبرت افزا*، به کوشش: کوهی کرمانی، [بی‌جا]، [بی‌نا].

- رایت، دنیس، ۱۳۵۹، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه: لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳۶۴، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه: کریم امامی، تهران: نشر نو با همکاری انتشارات زمینه.
- رایین اسماعیل، ۱۳۵۲، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران: جاویدان.
- سایکس، سرپرسی، ۱۳۳۶، *سفرنامه سایکس یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: ابن‌سینا.
- سپاهی، عبدالودود، ۱۳۸۵، *بلوچستان در عصر قاجار*، قم: گلستان معرفت.
- سپهر، محمدتقی، ۱۳۸۵ ق، *ناسخ‌التواریخ، تهران: کتابفروشی اسلامیه*.
- سعیدیان، غلامحسین و ساره باور، «نقش انگلیس در جدایی قسمتی از بلوچستان از ایران»، مسکویه، ۱۳۹۲، دوره ۶، شماره ۱۷، صص ۹۱-۳۶.
- شهرنازدار، محسن (گردآورنده و مترجم)، ۱۴۰۰، *اسنادی از بلوچستان در آرشو بریتانیا*، تهران: مؤسسه آبی پارسی و انتشارات پل فیروزه.
- صفرزایی، عبدالله، «ماجرای قتل مستر گریوز انگلیسی در سواحل دریای عمان»، *پژوهشنامه خلیج فارس*، ۱۳۹۱، دفتر چهارم.
- علوی ناهوکی، نصرت‌خاتون، «نقش انگلیس در شکل‌گیری مرزهای جنوب شرق ایران»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۱۳۹۸، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱۹۶-۱۷۹.
- فوران، جان، ۱۳۷۸، *مقاومت شکننده*، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.
- کاظم‌زاده، فیروز، ۱۳۵۴، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: کتاب‌های جیبی.
- کرزون، جورج ناتانیل، ۱۳۴۹، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه: غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گران، «ولین گزارش یک انگلیسی از مکران»، ترجمه: ا.ح. هوشنگ، ۱۹۹۱ م، شوهاز، شماره ۲ و ۳.
- لوریمر، جان گوردون، ۱۴۰۰، *بلوچستان و تاریخ مکران ایران ۱۶۰۰ تا ۱۹۰۵*، ترجمه: محمد جواهرکلام، تهران: مؤسسه آبی پارسی و انتشارات پل فیروزه.
- مجتهدزاده، پیروز، «نگاهی تاریخی به مرزهای شرقی ایران»، *روزنامه ایران*، ۱۳۷۷، شماره ۱۱۱۸، آذر ماه.
- ۱۳۸۷، *امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران*، ترجمه: حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران: شیرازه.
- محمود، محمود، ۱۳۵۸، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، تهران: اقبال.
- نوبی، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *تاریخ تحولات ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت.
- هایپرک، پیتر، ۱۳۷۹: *بازی بزرگ*، ترجمه: رضا کامشاد، تهران: نیلوفر.
- هنت، س. اچ، [آبی تا]، *جنگ ایرانیان و انگلیس در سال ۱۲۷۳*، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- واتسن، رابرت گران، ۱۳۴۸، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه: غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان، ۱۳۴۰، *تاریخ کرمان (سالاریه)*، تهران: کتابخانه خاندان فرمانفرمائی‌بان.
- ۱۳۷۵، *تاریخ کرمان*، تصحیح و تحشیه: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: علمی.

۱۲۸ □ فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۲۴، ش ۹۴، بهار ۱۴۰۲

-----۱۳۸۶، *جغرافیای بلوچستان*، به تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و  
مفاخر فرهنگی.

#### نشریات:

حبل‌المتین، ۱۳۱۴ق،، سال چهارم، سی‌ام ذی‌قعدة/ ۳ مه ۱۷۹۸م.  
-----۱۳۲۴ق،، سال سیزدهم، اول ربیع‌الثانی.